### اشاره

در جلسات گذشته روایاتی که در آن باب بود عمدتاً ملاحظه شد و نتیجه‌ای که به آن واصل شدیم این بود که: «رضای به معصیت حرام است و کراهت از منکر و معصیت واجب است». دو حکم دیگری هم گفته شد وجود دارد که کامل در مورد آن بحث نشد.

#### بررسی حکم رضای به معروف و کراهت از معروف

این دو حکم هر دو کامل و مستند بوده و دارای دلیل است و عبارتند از: «رضای به معروف و کراهت از معروف». البته مرحوم حر عاملی در همین باب اینگونه می‌فرمایند که: «وجوب الرضا بالمعروف» که البته وجوب این برای ما روشن نبوده و نیاز به بحث بیشتری دارد، ولی استحباب و رجحان رضای به معروف قطعی است و از این ادله استفاده می‌شود. عبارت «الرّاضی بفعلِ قومٍ کالدّاخل فیه معهم» رجحان رضای به معروف را افاده می‌کند، اما اینکه بیش از رجحان، الزام و وجوب باشد دیگر قطعی نیست.

ولی کراهت معروف که حتی در صحبت‌های ایشان هم نیست و نیاز به بحث و کار دارد، جای سؤال است که آیا کراهت به معروف از دیگران مکروه است یا حرام است؟ در اینجا حکم به الزام شاید به نوعی قوی‌تر باشد، اما باز هم نیاز به چکش‌کاری دارد که باید روی آن کار شود.

به عنوان مثال در جایی کسی از اینکه شخصی کار خوبی انجام داده است، ناراحت می‌شود، این ناراحتی به دو نوع است:

1. ناراحتی از خود شخص است که به حسادت نزدیک می‌شود و حسادت هم تا زمانی که در عمل ظاهر نشود با حدیث رفع، حرمت از آن برداشته شده است.

2. نوع دیگر این است که شخص از اصل وقوع این معروف ناراحت می‌شود. در این حالت ممکن است با یک فحوا و یا دلیل لفظی گفته شود که کسی اگر از انجام کار خوب، بدش بیاید، حرام است و شاید هم بتوان گفت نوعی معصیت است.

#### جمع بندی جلسه گذشته

بنابراین چهار گزاره در اینجا وجود دارد:

1) الرضا بالمعصیۀ

2) کراهۀ المعصیۀ

3) الرضا بالواجب و المعروف

4) کراهۀ المعروف و الواجب

این چهار مورد مربوط به متعلق اینها یعنی حرمت و وجوب است. همین چهار حالت در مستحب و مکروه نیز وجود دارد که مجموعاً هشت صورت شده که همه اینها مربوط به غیر است. همین هشت صورت در فعل شخص هم جاری است که در مجموع شانزده صورت شده که بعضی از اینها را در اینجا مطرح و بحث می‌کنیم. البته ان شاء الله در زمان تقریر کردن، تمام این شانزده صورت را بحث کرده و تکلیفش را نهایی می‌کنیم.

بنابراین شانزده حالت در بحث رضا و کراهت وجود دارد که هشت صورت آن مربوط به غیر است و هشت صورتش مربوط به خود است و به همان ترتیبی که گفته شد احکامش مشخص می‌شود. البته ملاحظه می‌شود که این احکام مربوطه به فعل قلبی است و نه ابرازی، یعنی حب و بغض است، رضا و کراهت است، علاقه و نفرت است که اینها همه احوال قلبی است با قطع نظر از تجلیات و تبرزات ظاهری. ما این فقه جوانحی را فقه مهمی می‌دانیم که یک بخشی از آن اینها است.

#### فقه صفات

در همینجا باید این نکته را متذکر شویم که همانطور که قبلاً گفته شد، در فقه اخلاق بابی با عنوان فقه صفات باید داشته باشیم. فقه صفات یعنی آن کیفیات نفسانیه‌ای که از مقوله صفات و روحیات است. اینها با واسطه‌ای می‌تواند فقه بشود، چرا که اکتساب و اجتناب آنها اختیاری می‌شود و می‌توان آنها را به داوری فقه سپرد.

اما فقه قلبی یا فقه جوانحی چند شاخه دارد. دقت شود که این تقسیم بندی نباید با آن حالت اول و تقسیم بندی احکام شانزده گانه، اشتباه شود.

#### تقسیم بندی فقه قلبی

**شاخه اول:** همان صفات و حالات روحی است که به واسطه اکتساب و اجتناب فقه پیدا می‌کند.

**شاخه دوم:**  عقاید و باورها که آن هم فقه العقیده است.

**شاخه سوم:** فقه افعال جوانحی که این جدای از حالات و باورها است. اینها افعالی هستند که از مقوله عاطفی بوده و غیر از اذعان و باور است؛ مانند: خشنود شدن، رضا و کراهت که ممکن است احوال بر آنها صادق نباشد، بلکه اینها افعالی است که از انسان صادر می‌شود.

**شاخه چهارم:** دانایی و فراگیری که این هم یک مقوله جوانحی است و افعال ظاهری مقدمات آن می‌شود. (بنابر یک احتمال که قبلاً راجع به آن بحث شده است)

اینها چند شاخه از افعال قلبی می‌شود که یک بخشی از آنها افعالی مانند رضا و کراهت و حب و بغض و چیزهای از این قبیل است که ممکن است در آن صفات و حالات نگنجد ممکن است آن صفات و حالات را به نحوی تعمیم بدهیم که این را نیز در بر بگیرد.

### فروعات بحث

و امّا چند مطلب نیز به عنوان تفریعات بحثی که به استناد روایات مطرح شد وجود دارد:

**1)** در ذیل عبارت «حرمۀ الرضا بالمعصیۀ و وجوب کراهۀ المنکر» چند نکته وجود دارد:

**نکته اول:** یکی اینکه همانطور که از بحث‌های گذشته روشن شد، در اینجا نسبت انسان به یک گناهی که از دیگری صادر می‌شود، اعم از فعل معصیت یا ترک واجب سه صورت دارد:

**صورت اول**: اینکه از آن عمل خوشحال است،

**حالت دوم**: از آن عمل ناراحت است،

**حالت سوم**: بی تفاوتی است که نه خوشحال است و نه ناراحت.

با توجه به عبارت مذکور این سه صورت متفاوت می‌کند.

در جایی که شخص از گناه پیش آمده، در قلب خشمگین و ناراحت است، هیچ گناهی مرتکب نشده است. در اینجا هر دو حکم را امتثال کرده و هیچ گناهی مرتکب نشده است.

در جایی که از این عمل خوشحال است دو گناه انجام داده است. به دلیل اینکه خوشحال است از اینکه این گناه واقع شده است، گناه اول تخلف از وجوب الکراهه است و دیگری حرمۀ الرضا را تخلف کرده است.

و در جایی که بی تفاوت است یک گناه انجام داده است. توضیح اینکه چون رضای به منکر ندارد، گناه نکرده است، ولی چون کراهت از گناه واجب بود و انجام نداده است یک گناه مرتکب شده است.

**نکته دوم:** این رضا و کراهت تبعاً از آن حالات و ویژگی‌هایی است که دارای مراتب است و سابقاً قرینه‌ای ‌گفتیم که چیزهایی که دارای مراتب است اگر حکم الزامی به آن تعلق گرفت، همان اولین مرتبه‌اش الزام است و لذا همین که صدق کند که این شخص از اینکه گناه انجام می‌شود، خوشحال است، مصداق معصیت است و همین که صدق کند که ناراحت است از این گناه، اطاعت انجام شده است؛ لذا در اموری که مقول به تشکیک است، اولین مرتبه‌ای که عنوان صدق کند همان محکوم به حکم الزامی است.

#### ذو مراتب بودن حکم امر به معروف و نهی از منکر

در همین امور تشکیکی، یک ارتکاز عقلایی و لبّی وجود دارد که حکم هم در آنجا اشتداد و تضعف پیدا می‌کند. ما قائل بودیم که قرینه‌ای داریم که امر به معروف و نهی از منکر به دلیل اینکه معروف و منکرها ذومراتب هستند، حکم امر به معروف و نهی از منکر را قائل شدیم که ذو مراتب است و لذا در آن اختلافی که علماء داشتند بر سر اینکه، آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر کبیره است یا صغیره ما معتقد بودیم تابع این است که معروف و منکرش چه چیزی باشد؟ اگر ترک یک معروف و انجام یک منکر کبیره است، امر و نهی آن هم در حد یک واجب مؤکدی است که ترک آن کبیره می‌شود و اگر اینطور نباشد، ترکش نیز کبیره نمی‌باشد؛ لذا ما با ارتکازات عقلایی بعید ندانستیم که در اختلاف فقها راجع به کبیره بودن و نبودن قائل به تفصیل شویم و وجه فنی آن را نیز عرض کردیم.

#### ذو مراتب بودن حکم رضای به حرام یا کراهت از حرام

شبیه به این مسأله را نیز در اینجا بیان می‌کنیم. می‌گوییم اینکه رضای به حرام، حرام است یا کراهت از حرامی که از غیر صادر می‌شود واجب است، وجوب روی درجه اول قرار می‌گیرد، ولی به تبع آن درجاتی که رضا و کراهت دارد و به تبع آن منکری که واقع می‌شود از دو حیث، عقل ما به صورت قطعی می‌فهمد که این دارای مراتب است.

**اولاً:** در این عبارت که «رضای به منکر و معصیت دیگران، حرام است» مراتبی وجود دارد، اینکه رضا کبیره است یا صغیره؟ درجه گناهش چقدر است؟ در واقع تابع این است که ببینیم آن معصیت به چه صورت است. هر چه معصیت بالاتر باشد رضای شما به آن معصیت بالاتر است، تا جایی که می‌رسد به قتل امام حسین (ع) که آثار زیادی بر آن مترتب می‌شود که در روایات آمده است. پس این حرمت رضا و وجوب الکراهۀ از اولین مرتبه صدق می‌کند و لهما مراتبٌ بتبع آن معروف و منکر.

**دوماً:** مراتب این رضا و کراهت به تبع آن درجات رضا و کراهتی است که شما در برابر آن گناه دارید. یکی خوشحالی معمولی دارد که یک گناه است. ولی وقتی کسی خوشحالی بسیار بالایی دارد حتماً قبح و عقاب آن بیشتر است، کما اینکه محبوبیت آن کراهت به تبع محبوبیت دو چیز است، هم متعلق آن کراهت و هم مراتب آن کراهت.

#### نتیجه

پس اصل صدق این عناوین در همان مرتبه اول است، ولی اینها حکمشان مراتب دارد به تبع متعلق و به تبع همان مراتب تشکیکی در خودِ این اوصاف روحی و ویژگی های نفسانی.

**نکته سوم:** مطلب دیگری که در این بحث وجود دارد، تشبیه این مسأله است با مسأله دیگر که این بحث را از باب فعال شدن ذهن متذکر می‌شوم و آن اینکه: این قصّه‌ای که گفته شد در برابر رضا و کراهت و امور قلبی هماهنگ با گناه و یا ناهماهنگ با گناه که فلسفه مهمی هم دارد، محل بحث ما بود، نظیر این مسأله در مصائب و مشکلات دیگران و جامعه نیز وجود دارد. در آنجا نیز فقه قلبی و احکام قلبی وجود دارد.

«مَن أصبَحَ و لَم یهتمّ بأُمور المُسلمین»، بحث را داخل در گناه و معصیت نگذارید، صرفاً کسانی در مصیبتی واقع شده‌اند و در سختی‌هایی قرار دارند در اینجا نیز ما مأمور به اعانه مظلوم یا اغاثه مستغیث و ... هستیم که اینها ادله زیادی دارد که راجع به آن بحث شده است، ولی در همین موارد نیز مسائل قلبی دارد که در روایات، ما به صورت وجوبی و یا الزامی به آن مأمور شدیم. پس علاوه بر این بحث‌های منکر و معصیت و ... در مشکلات دیگران نیز اسلام به افعال قلبی تأکید کرده است که حالا در مورد الزام و غیر الزامش باید بحث بشود.

به عنوان مثال روایتی که البته به عنوان فقهی و اجتهادی راجع به آن بحث نشده، بلکه فقط برای بحث معمولی و متعارف مطرح می‌شود، امام می‌بینند که کسی گرفتاری و مشکلی دارد و هیچ کاری هم از دستش بر نمی‌آید، ولی دوست دارد که کمک کند، حضرت می‌فرمایند: «یدخِله الجنّۀ»، به خاطر همین همّتی که کرده و همین علاقه‌ای که دارد. خودِ همین عبارت «مَن أصبَحَ و لَم یهتمّ بأُمور المُسلمین» دو احتمال دارد: یکی اینکه اهتمام به معنای اهتمام عملی باشد که اگر این باشد، ربطی به بحث ما پیدا نمی‌کند. ولی احتمال دوم این است که کلام امام اهتمام قلبی را نیز در بر بگیرد و لو اینکه در عمل هیچ بروزی نداشته باشد. احتمال سوم نیز ممکن است وجود داشته باشد که بگوییم هر دو را در بر می‌گیرد؛ یعنی هم اهتمام قلبی و هم اهتمام عملی را در بر می‌گیرد. از این حالت سوم حکم الزامی نیز به دست می‌آید.

اگر کسی در مصائب و مشکلات مسلمین علاقه‌ای به حلّش نداشت باشد، می‌فرمایند: «فلَیسَ مُسلِم» این ممکن است در حد الزام نیز باشد.

و لذا شبیه به این مسأله در مورد مصائب افراد یا مصائب اجتماعی که بحث گناه و ... نیست، بلکه مثلاً زلزله آمده است و مشکلی پیش آمده وجود دارد که بعید نیست در این موارد هم بگوییم علاقه‌مندی به حل مشکل، به عنوان یک امر قلبی، مستحب مؤکد است و در طرف مقابل نیز بعید نیست گفته شود که عدم علاقه نیز ممکن است حداقل در مواردی گفته شود که مواجه با حکم الزامی است.

البته لازم به ذکر است که این دو در جاهایی نسبت به هم انطباق پیدا می‌کنند، مثلاً در جایی که ظالمانی به یمن حمله کرده‎اند و مردمانی در آنجا در گرفتاری هستند، مصداق هر دو می‌شود، از طرفی گناهی که آن ظالم انجام می‌دهد و از طرفی سختی و رنجی که بر مردم وارد می‌شود.

همه این مطالبی که گفته شد برای این است که اگر ما مجموعه این افعال قلبی و احکامشان را کنار هم بچینیم و بخواهیم نظام بسازیم آن وقت بُعد مهم اجتماعی اسلام خودش را نشان می‌دهد و آن بُعد مهم اجتماعی می‌باشد که در عالَم قلب و عواطف و احساسات اسلامی است. یعنی اسلام فقط اجتماعی بودن را در لایه رفتارهای ظاهری تنظیم نکرده است بلکه به نوعی در اعمال روحی نیز مسلمان‌ها را به هم پیوند داده است.

لذا می‌توان در اینجا بحث را گسترده تر کرد و گفت: «این نوع افعال قلبی که در روابط اجتماعی است اگر به صورت منظومه شوند و کنار هم قرار گیرند، نهایتاً یک فقه عاطفی، قلبی، روحیِ اجتماعی ما داریم که بنیادِ فقهِ اجتماعی و روابط اجتماعی است» و آن وقت در آن نظام سازی می‌توان موارد زیبایی را استخراج کرد.

مطالبی که در این چند جلسه گفته شد اگر هر کدام را به طور مجزّا پیگیری کنیم برای خودش پایان نامه و پروژه‌ای می‌شود که ما فقط به همه آنها نقلی زده و حاشیه و اشاره‌ای می‌زنیم تا باب آن باز شود.

#### شبهه

در اینجا چند شبهه مطرح می‌شود: یکی اینکه کسی بگوید این افعال قلبی اختیاری نیستند!! شبهه دیگر اینکه بگویند این احکام الزامی نیست!! شبهه سوم اینکه این افعال قلبی که حکم بر آن مترتب شده است آنهایی هستند که آثاری داشته باشند.

#### جواب

شک نکنید که اینها حداقل یک احکام رجحانیِ قاطع و روشنی دارد و لو اینکه بروزی هم نداشته باشد و روایات هم به خوبی این شبهه را رفع می‌کند که الزام بردار است و به خوبی این شبهه را رفع می‌کند که قائل شویم که اینها همه برای جایی است که بروز و ظهوری دارد. بعضی از روایات به صراحت می‌گوید که این حالت و لو اینکه هیچ بروزی هم ندارد «یدخله الجنۀ» است.